

۱

نثر روان داستان‌های هزار و یک شب

عبداللطیف طسوجی تبریزی

سرشناسه: طسوجی تبریزی، عبداللطیف
عنوان و نام پدیدآور: ثرروان داستان های هزار و یک شب،

به کوشش و تنظیم: عابدینی، کاظم، قم

مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ج: ۱؛ ۵۶۸ ص

(ج ۱): ۵-۶۹-۶۴۹۷-۶۲۲-۹۷۸ (ج ۲): ۹-۵۸-۶۴۹۷-۶۲۲-۹۷۸

(ج ۳): ۶-۵۹-۶۴۹۷-۶۲۲-۹۷۸ (ج ۴): ۲-۶۰-۶۴۹۷-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: قصه های هزار و یک شب

موضوع: داستان های عربی -- ترجمه شده به فارسی

موضوع: داستان های فارسی -- ترجمه شده از عربی

موضوع: ادبیات عربی -- ترجمه شده به فارسی

شناسه افزوده: عابدینی، کاظم، ۱۳۵۰ - قم

رده بندی کنگره: الف ۵ د ۵ ۱۳۹۸ / الف ۳۸۵۱ / PIR

رده بندی دیویی: ۳۹۸/۲۰۹۵۵

ثرروان داستان های هزار و یک شب (ج ۱)

عبداللطیف طسوجی تبریزی

تنظیم: کاظم عابدینی

صفحه آرایی: سهیلا گرنه زاده

ناشر: نگاه آشنا

طراحی جلد: استودیو کتاب

ناظر چاپ: علی فرمانی

نوبت چاپ: اول / ۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ: احسان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۹۷-۶۹-۵



قم، بهار سیمیه، سیمیه ۲۶، پلاک ۱۹

۰۲۵-۳۷۸۳۹۸۳۶

۰۲۵-۳۷۸۳۹۸۳۷

۰۲۵-۳۷۷۳۴۹۳۹

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ همراه

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به
«انتشارات نگاه آشنا» می باشد و
هرگونه خرید و فروش با مترجم و یا
کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و
قطعا پیگرد قانونی خواهد داشت.

فهرست

۱۵	آغاز داستان
۱۵	● حکایت شهریار و برادرش شاهزمان
۱۸	● حکایت دهقانی و خرش
۲۰	شهرزاد در شب نخستین گفت
۲۰	● حکایت بازرگان و عفریت
۲۱	● حکایت پیر و غزال
۲۲	چون شب دویم برآمد
۲۴	● حکایت پیر دوم و دو سگش
۲۵	● حکایت پیر و استر
۲۶	چون شب سوم برآمد
۲۶	● حکایت صیاد
۲۹	چون شب چهارم برآمد
۲۹	● حکایت ملک یونان و حکیم رویان
۳۱	چون شب پنجم برآمد
۳۱	● حکایت ملک سندباد
۳۲	● حکایت وزیر و پسر پادشاه
۳۶	چون شب ششم برآمد
۳۶	● باقی حکایت صیاد
۳۹	چون شب هفتم برآمد
۴۳	چون شب هشتم برآمد
۴۵	چون شب نهم برآمد
۴۶	● حکایت حمّال با دختران
۵۰	چون شب دهم برآمد
۵۵	چون شب یازدهم برآمد
۵۵	● حکایت گدای اول
۵۸	چون شب دوازدهم برآمد
۵۹	● حکایت گدای دوم
۶۱	چون شب سیزدهم برآمد
۶۵	چون شب چهاردهم برآمد
۶۸	● حکایت گدای سوم
۶۹	چون شب پانزدهم برآمد
۷۱	چون شب شانزدهم برآمد

۷۱	● حکایت بانو و دو سگش
۷۴	چون شب هفدهم برآمد
۷۵	● حکایت دختر تازیانه خورده
۷۹	چون شب هیجدهم برآمد
۸۰	● حکایت غلام دروغگو
۸۴	چون شب نوزدهم برآمد
۸۵	● حکایت نورالدین و شمس الدین
۸۷	چون شب بیستم برآمد
۹۲	چون شب بیست و یکم برآمد
۹۷	چون شب بیست و دوم برآمد
۹۹	چون شب بیست و سوم برآمد
۱۰۷	چون شب بیست و چهارم برآمد
۱۱۲	● حکایت خطاط و احب و یهودی و مباشر و نصرانی
۱۱۳	چون شب بیست و پنجم برآمد
۱۱۶	● حکایت نصرانی
۱۲۱	چون شب بیست و ششم برآمد
۱۲۶	چون شب بیست و هفتم برآمد
۱۲۶	● حکایت مباشر
۱۲۷	● حکایت بازرگان و زرباجه
۱۳۱	● حکایت طبیب یهودی
۱۳۵	چون شب بیست و هشتم برآمد
۱۳۷	● قصه‌ی عاشق و دلاک
۱۴۱	چون شب بیست و نهم برآمد
۱۴۵	چون شب سیام برآمد
۱۴۷	● حکایت شیخ خاموش و برادرانش
۱۴۸	● حکایت اعرج
۱۵۰	● حکایت بقیق
۱۵۲	چون شب سی و یکم برآمد
۱۵۳	● حکایت کور
۱۵۵	● حکایت أعور
۱۵۸	● حکایت بی‌گوش
۱۵۹	چون شب سی و دوم برآمد
۱۶۳	● حکایت لب‌بریده
۱۶۸	● حکایت دو وزیر
۱۷۳	چون شب سی و سوم برآمد
۱۷۹	چون شب سی و چهارم برآمد

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۱۸۳	چون شب سی و پنجم برآمد
۱۹۲	چون شب سی و هشتم برآمد
۱۹۶	● حکایت ایوب و فرزندان
۱۹۶	چون شب سی و هفتم برآمد
۱۹۹	چون شب سی و هشتم برآمد
۲۰۰	● حکایت کافور، غلام دوم
۲۰۱	چون شب سی و نهم برآمد
۲۰۵	چون شب چهارم برآمد
۲۱۰	چون شب چهل و یکم برآمد
۲۱۳	چون شب چهل و دوم برآمد
۲۱۵	چون شب چهل و سوم برآمد
۲۱۷	چون شب چهل و چهارم برآمد
۲۱۸	● حکایت ملکنعمان و فرزندان او، شرکان و ضوالمکان
۲۱۸	چون شب چهل و پنجم برآمد
۲۲۱	چون شب چهل و ششم برآمد
۲۲۳	چون شب چهل و هفتم برآمد
۲۲۷	چون شب چهل و هشتم برآمد
۲۲۹	چون شب چهل و نهم برآمد
۲۳۳	چون شب پنجاهم برآمد
۲۴۰	چون شب پنجاه و یکم برآمد
۲۴۵	چون شب پنجاه و دوم برآمد
۲۴۷	چون شب پنجاه و سوم برآمد
۲۵۱	چون شب پنجاه و چهارم برآمد
۲۵۳	چون شب پنجاه و پنجم برآمد
۲۵۷	چون شب پنجاه و ششم برآمد
۲۶۰	چون شب پنجاه و هفتم برآمد
۲۶۲	چون شب پنجاه و هشتم برآمد
۲۶۴	چون شب پنجاه و نهم برآمد
۲۶۵	چون شب شصتم برآمد
۲۶۷	چون شب شصت و یکم برآمد
۲۶۹	چون شب شصت و دوم برآمد
۲۷۰	چون شب شصت و سوم برآمد
۲۷۱	چون شب شصت و چهارم برآمد
۲۷۲	چون شب شصت و پنجم برآمد
۲۷۳	چون شب شصت و ششم برآمد
۲۷۵	چون شب شصت و هفتم برآمد

چون شب شصت و هشتم برآمد..... ۲۷۶
چون شب شصت و نهم برآمد..... ۲۷۷
چون شب هفتادم برآمد..... ۲۷۹
چون شب هفتاد و یکم برآمد..... ۲۸۰
چون شب هفتاد و دوم برآمد..... ۲۸۲
چون شب هفتاد و سوم برآمد..... ۲۸۴
چون شب هفتاد و چهارم برآمد..... ۲۸۵
چون شب هفتاد و پنجم برآمد..... ۲۸۶
چون شب هفتاد و ششم برآمد..... ۲۸۹
چون شب هفتاد و هفتم برآمد..... ۲۹۱
چون شب هفتاد و هشتم برآمد..... ۲۹۲
چون شب هفتاد و نهم برآمد..... ۲۹۳
چون شب هشتادم برآمد..... ۲۹۴
چون شب هشتاد و یکم برآمد..... ۲۹۶
چون شب هشتاد و دوم برآمد..... ۲۹۸
چون شب هشتاد و سوم برآمد..... ۲۹۹
چون شب هشتاد و چهارم برآمد..... ۳۰۱
چون شب هشتاد و پنجم برآمد..... ۳۰۳
چون شب هشتاد و ششم برآمد..... ۳۰۵
چون شب هشتاد و هفتم برآمد..... ۳۰۷
چون شب هشتاد و هشتم برآمد..... ۳۰۸
چون شب هشتاد و نهم برآمد..... ۳۱۰
چون شب نودم برآمد..... ۳۱۲
چون شب نود و یکم برآمد..... ۳۱۳
چون شب نود و دوم برآمد..... ۳۱۴
چون شب نود و سوم برآمد..... ۳۱۶
چون شب نود و چهارم برآمد..... ۳۱۸
چون شب نود و پنجم برآمد..... ۳۲۰
چون شب نود و ششم برآمد..... ۳۲۵
چون شب نود و هفتم برآمد..... ۳۲۸
چون شب نود و هشتم برآمد..... ۳۲۹
چون شب نود و نهم برآمد..... ۳۳۰
چون شب یکصدم برآمد..... ۳۳۲
چون شب یکصد و یکم برآمد..... ۳۳۵
چون شب یکصد و دوم برآمد..... ۳۳۷
چون شب یکصد و سوم برآمد..... ۳۴۱

۳۴۳	چون شب یکصد و چهارم برآمد
۳۴۵	چون شب یکصد و پنجم برآمد
۳۴۷	چون شب یکصد و ششم برآمد
۳۴۸	چون شب یکصد و هفتم برآمد
۳۴۹	● حکایت تاجالملوک
۳۵۱	چون شب یکصد و هشتم برآمد
۳۵۳	چون شب یکصد و نهم برآمد
۳۵۴	چون شب یکصد و دهم برآمد
۳۵۶	چون شب یکصد و یازدهم برآمد
۳۵۸	چون شب یکصد و دوازدهم برآمد
۳۵۹	● حکایت عزیز و عزیزه
۳۶۰	چون شب یکصد و سیزدهم برآمد
۳۶۲	چون شب یکصد و چهارم برآمد
۳۶۴	چون شب یکصد و پانزدهم برآمد
۳۶۷	چون شب یکصد و شانزدهم برآمد
۳۶۹	چون شب یکصد و هفدهم برآمد
۳۷۱	چون شب یکصد و هیجدهم برآمد
۳۷۴	چون شب یکصد و نوزدهم برآمد
۳۷۷	چون شب یکصد و بیستم برآمد
۳۷۹	چون شب یکصد و بیست و یکم برآمد
۳۸۰	چون شب یکصد و بیست و دوم برآمد
۳۸۲	چون شب یکصد و بیست و سیّم برآمد
۳۸۴	چون شب یکصد و بیست و چهارم برآمد
۳۸۵	چون شب یکصد و بیست و پنجم برآمد
۳۸۷	چون شب یکصد و بیست و ششم برآمد
۳۸۸	چون شب یکصد و بیست و هفتم برآمد
۳۸۹	چون شب یکصد و بیست و هشتم برآمد
۳۹۱	چون شب یکصد و بیست و نهم برآمد
۳۹۲	چون شب یکصد و سیّام برآمد
۳۹۴	چون شب یکصد و سی و یکم برآمد
۳۹۷	چون شب یکصد و سی و دوم برآمد
۳۹۹	چون شب یکصد و سی و سوم برآمد
۴۰۴	چون شب یکصد و سی و چهارم برآمد
۴۱۳	چون شب یکصد و سی و پنجم برآمد
۴۱۶	چون شب یکصد و سی و ششم برآمد
۴۲۰	چون شب یکصد و سی و هفتم برآمد

داستانهای هزار و یک شب

۴۲۱	● باقی حکایت ضوءالمكان
۴۲۷	چون شب یکصد و سی و هشتم برآمد
۴۲۹	چون شب یکصد و سی و نهم برآمد
۴۳۲	چون شب یکصد و چهل برآمد
۴۳۸	چون شب یکصد و چهل و یکم برآمد
۴۴۱	چون شب یکصد و چهل و دوم برآمد
۴۵۲	● حکایت عاشق حشیش کشیده
۴۵۲	چون شب یکصد و چهل و سوم برآمد
۴۵۹	چون شب یکصد و چهل و چهارم برآمد
۴۶۱	● حکایت خیانت اعرابی
۴۶۶	چون شب یکصد و چهل و پنجم برآمد
۴۶۸	چون شب یکصد و چهل و ششم برآمد
۴۶۸	● حکایات حیوانات
۴۷۵	چون شب یکصد و چهل و هفتم برآمد
۴۷۶	چون شب یکصد و چهل و هشتم برآمد
۴۷۷	● حکایت شبان و فرشته
۴۷۹	● حکایت مرغابی و سنگ‌پشت
۴۸۱	● حکایت روباه و گرگ
۴۸۲	چون شب یکصد و چهل و نهم برآمد
۴۸۶	● حکایت باز و کبک
۴۹۰	چون شب یکصد و پنجاهم برآمد
۴۹۲	● حکایت موش و سموره
۴۹۳	● حکایت کلاغ و گربه
۴۹۴	● حکایت روباه و کلاغ
۴۹۵	● حکایت موش و کبک
۴۹۵	چون شب یکصد و پنجاه و یکم برآمد
۴۹۶	● باقی حکایت روباه و کلاغ
۴۹۷	● حکایت شاهین و پرندگان
۴۹۷	چون شب یکصد و پنجاه و دوم برآمد
۴۹۸	● حکایت گنجشک و عقاب
۴۹۸	● حکایت خارپشت و قمری
۵۰۰	● حکایت بوزینه و دزد
۵۰۱	● حکایت جولا
۵۰۲	● حکایت گنجشک و طاووس
۵۰۳	چون شب یکصد و پنجاه و سوم برآمد
۵۰۳	● حکایت علی بن بکار و شمس‌النهار
۵۱۰	چون شب یکصد و پنجاه و چهارم برآمد

۵۱۲	چون شب یکصد و پنجاه و پنجم برآمد
۵۱۴	چون شب یکصد و پنجاه و هشتم برآمد
۵۱۶	چون شب یکصد و پنجاه و هفتم برآمد
۵۱۷	چون شب یکصد و پنجاه و هشتم برآمد
۵۲۰	چون شب یکصد و پنجاه و نهم برآمد
۵۲۱	چون شب یکصد و شصتم برآمد
۵۲۴	چون شب یکصد و شصت و یکم برآمد
۵۲۵	چون شب یکصد و شصت و دوم برآمد
۵۲۸	چون شب یکصد و شصت و سوم برآمد
۵۳۱	چون شب یکصد و شصت و چهارم برآمد
۵۳۳	چون شب یکصد و شصت و پنجم برآمد
۵۳۴	چون شب یکصد و شصت و ششم برآمد
۵۳۶	چون شب یکصد و شصت و هفتم برآمد
۵۳۹	چون شب یکصد و شصت و هشتم برآمد
۵۴۱	چون شب یکصد و شصت و نهم برآمد
۵۴۱	● حکایت ملک شهرمان و قمر الزمان
۵۴۲	چون شب یکصد و هفتادم برآمد
۵۴۴	چون شب یکصد و هفتاد و یکم برآمد
۵۴۵	چون شب یکصد و هفتاد و دوم برآمد
۵۴۶	چون شب یکصد و هفتاد و سوم برآمد
۵۴۶	چون شب یکصد و هفتاد و چهارم برآمد
۵۴۷	چون شب یکصد و هفتاد و پنجم برآمد
۵۴۸	چون شب یکصد و هفتاد و ششم برآمد
۵۵۰	چون شب یکصد و هفتاد و هفتم برآمد
۵۵۱	چون شب یکصد و هفتاد و هشتم برآمد
۵۵۲	چون شب یکصد و هفتاد و نهم برآمد
۵۵۴	چون شب یکصد و هشتادم برآمد
۵۵۵	چون شب یکصد و هشتاد و یکم برآمد
۵۵۶	چون شب یکصد و هشتاد و دوم برآمد
۵۵۷	چون شب یکصد و هشتاد و سوم برآمد
۵۵۹	چون شب یکصد و هشتاد و چهارم برآمد
۵۶۰	چون شب یکصد و هشتاد و پنجم برآمد
۵۶۲	چون شب یکصد و هشتاد و ششم برآمد
۵۶۳	چون شب یکصد و هشتاد و هفتم برآمد
۵۶۵	چون شب یکصد و هشتاد و هشتم برآمد
۵۶۶	چون شب یکصد و هشتاد و نهم برآمد
۵۶۷	چون شب یکصد و نودم برآمد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل سير الماضين عبرة لمن اعتبر

و تَذَكُّرَةً لِمَنْ ارَادَ أَنْ يَتَذَكَّرَ

و الصَّلوة و السَّلَام على محمد خیر البشر

و آله شفعاء المحشر

اما بعد، پوشیده نماند که حکیمان را رسم و آیین چنین است که، گاهی به رسم افسانه سخن گویند و گاهی از زبان دد و دام حدیث کنند و مقصود از آنهمه، پند گفتن و حکمت آموختن است. ولی این حیلت به کار برند که عامه‌ی طباع را به گفته‌ی ایشان رغبت افتد و به رأی افسانه بخوانند و به آسانی یادگیرند. پس از آن، در او تأمل کرده، به ذخایر نفیس حکمت و گنج‌های شایگان تجربت دست یابند، چنان که قدوة الادبا و زیدة الحکما مؤلف الف ليلة و ليله نیز بدین نمط سخن رانده و عجایی چند از احوال پیشینیان و غرایبی چند به عنوان افسانه از زبان جانوران یاد کرده و اشعار نغز و لطایف نیکو ایراد نموده، که مطایباتش ندما را به کار آید و اشعارش ادبا را بلاغت افزاید. و بدین سبب، خاص و عام به خواندن و شنودنش رغبتی تمام دارند.

اما چون فهم لغت عرب به ارباب فضل و ادب اختصاص داشت و تا زمان دولت و عهد سلطنت محمد شاه غازی کسی به ترجمه‌ی فارسی این کتاب بلاغت نصاب نپرداخته بود که همه کس بهره یاب توانند شد، بنابراین برادر بلند اختر پادشاه «بهمن میرزا» بهین فرزند ولیعهد مغفور عباس میرزا.

آن که با خسرو گیتی ز دو سو هم گهر است

مایه‌ی مجد و نوازنده‌ی اهل هنر است

پادشاهزاده‌ی عادل عضد دولت و دین

که پسندیده خصال است و ستوده سیر است

بنده‌ی ضعیف «عبد اللطیف الطسوجی التبریزی» را به پیشگاه خلائق پناه خواسته، فرمودند که این نسخه‌ی بدیع را از تازی به فارسی که خوش ترین لغات است، بیاور و افصح الشعرا بلغ الفصحا ملک الکلام «میرزا سروش» را فرمودند که به جای اشعار عربیه، شعر فارسی از کتب شعرا مناسب همان مقام بنویسد و هر شعری که به قصه‌ی بی منوط و به حکایتی مربوط باشد، مضمون آن را خود انشا نماید. بندگان آستان، کمر طاعت بر میان بسته، خدمت را آستین بر زدیم. امید که به عون الله و توفیق این خدمت به پایان رسد و پذیرفته‌ی درگاه گردد.

(در سنه‌ی [۱۲۶۱] هجری قمری در تبریز ترجمه شده)